



تاریخ زبان و فرهنگ عربی

دکتر آذرتاش آذرنوش

■ آذرتاش آذرنوش

■ انتشارات سمت

■ تهران ۱۳۷۷

■ چاپ اول، ۱۵۸ ص.

بحث از فرهنگ یک جامعه بدون در نظر گرفتن زبان و یا عکس آن، کاری چندان علمی و شایسته نیست؛ چرا که این دو مکمل یکدیگر بوده و همیشه بحث از این یکی، بررسی و بحث آن دیگری را نیز به دنبال داشته است. در این خصوص بحث از زبان و فرهنگ عربی نیز همین گونه است و برای آن که بخواهیم «عمده‌ترین پدیده‌های فرهنگی را به عربی‌آموزان ایرانی تعلیم دهیم تا با «مشترکاتی» که میان همه عرب‌زبانان رواج دارد، آشنا گردند»، ایجاب می‌نماید که «تاریخ زبان و فرهنگ عربی» را بیش از پیش مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. در این بین کتابی که در این مجمل به معرفی آن خواهیم پرداخت، می‌تواند تا حدودی در برآوردن این مهم هادی و راهگشای علاقه‌مندان - بخصوص دانشجویان - باشد.

ابتدا باید اشاره نمود که اگرچه این کتاب بیشتر جنبهٔ درسی دارد، ولی دیگر علاقه‌مندان را نیز می‌تواند به کار آید و مفید واقع شود.

کتاب به دو بخش و هفت فصل تقسیم شده است؛ بخش اول به فرهنگ و زبان عرب قبل از اسلام پرداخته است و بخش دوم به عصر اسلامی، عباسی اول و دوم و نیز عصر مغول و عثمانی اختصاص دارد.

فصل اول کتاب به تاریخچهٔ قوم عرب و زیستگاه آنها و دولتهای حاکم بر آن اشاره دارد. این فصل دربردارندهٔ اطلاعات ارزشمندی است از دولتهای عربی در شمال و جنوب جزیرهٔ العرب و رابطه فرهنگی آنها با ایران و تمدن یمن.

اصولاً پرداختن به پیشینهٔ تاریخی یک قوم از روشهای بسیار مفید در باب زبان و فرهنگ آن قوم می‌باشد. بدون تگرشی تاریخی، بسیاری از تحقیقات عمیق خواهد ماند. به همین جهت فصل اول کتاب که به ریشه‌های تاریخی اشاره دارد و در آغاز به واژه‌شناسی دربارهٔ «جاهلیت» پرداخته است، کاری است ارزشمند. باید اشاره نمود که کلمهٔ «جاهلیت»، که در اشعار عرب

تاریخ زبان و فرهنگ عربی

● سید حسین سیدی

تجربیات شاعر است، برخوردار نمود.

فصل چهارم کتاب به وضع شعر و نثر در عصر صدر اسلام می‌پردازد و سپس عصر عباسی را، که به عصر طلایی ادبیات عرب مشهور است، مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهد. مطلب قابل ذکر در این جا این است که از تغییرات عمده در شعر و قالب شعری در این دوره، می‌توان از حذف وصف اطلاق و دمن یاد کرد؛ اما در حوزهٔ نثر، وجود نثرهایی همانند اخوانیات، رسمی، شخصی یا دینی ظهور می‌کند که از حیث ادبی و اخلاقی از شاهکارهای ادبی به شمار می‌آیند. آثاری چون الاغانی، ادب الکاتب و البیان و التبیین و الحیوان از آثار ارزشمند ادبی این دوره به شمار می‌روند.

مباحث زبانی به معنای خاص آن در این دوره شکوفا می‌شود و مباحث نحوی و رقابت میان دو شهر مهم عراق یعنی بصره و کوفه در می‌گیرد و شخصیت‌های مهم زبان‌شناس چون خلیل، سیبویه و... که از جمله برجستگان این عصر می‌باشند، ظهور می‌یابند.

تاریخ‌نگاری، علم رجال و نهضت ترجمه و متون ترجمه شده از یونانی، علوم طبیعی، ریاضیات، فلسفه و ادبیات دینی از دیگر دستاوردهای این دوره است که در فصل پنجم به اجمال بدانها پرداخته شده است.

فصل ششم کتاب به عصر عباسی دوم مربوط می‌شود. در این فصل سعی شده است، از فرهنگ و زبان عربی و تحول آن سخن گفته شود. ابن جنی، زبان‌شناس برجسته و صاحب کتاب الخصائص و جوهری، لغوی مشهور و صاحب صحاح و ابن رشیق، صاحب العمده و زمخشری، مفسر و لغوی مشهور از افراد مورد بحث در این بخش هستند که متأسفانه به صورت گذرا و مجمل بدانها پرداخته شده است.

فصل هفتم - که به عنوان آخرین فصل کتاب است - به عصر انحطاط پرداخته است و اشاره‌ای گذرا دارد به معرفی چند تن از زبان‌شناسان و نحویان و علوم دیگر. می‌دانیم که این عصر از آن جهت به عصر انحطاط شهرت یافته است که ادبیات از محتوا خالی و بیشتر به لفاظی و اظهار فضل‌های ادبی و هنری روی آورده است. اما جا دارد که حوزه ادبیات زبانی و نحوی این دوره بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

اگر چه محدودیت درسی بودن کتاب سبب گردیده است تا از بسیاری مسائل نویسنده یا چشم پوشیده و یا همان گونه که ذکر شد به اختصار بدانها بپردازد؛ ولی در مجموع می‌توان اذعان نمود که همین اندک از خوراک هم خود بسیار مغتنم بوده و راهنما و راهگشایی است - بخصوص برای دانشجویان - جهت مطالعات بیشتر و عمیق تر در این زمینه؛ که خوشبختانه با آوردن فهرستی از منابع و مأخذ مورد استفاده در این کتاب و علاوه بر آنها ذکر فهرست برخی از منابع برای مطالعه بیشتر در این زمینه در پایان کتاب، خود راهنمایی است جهت علاقه‌مندان به پژوهش در این مباحث. توفیق نویسنده را از خدای بزرگ خواهانیم. □

قبل از اسلام و در قرآن آمده است، باید به معنای ضد حلم باشد نه ضد علم. می‌دانیم که واژگان یک معنای اولیه دارند و یک معنای ثانویه. آنچه که ابتدا به ذهن رسوخ می‌کند همان معنای اولیه است نه معنای ثانویه. واژهٔ «جاهلیت» هم چنین است. آنچه در آغاز از این کلمه در می‌یابیم، نادانی و سفاقت است ولی با توجه به کاربرد این واژه در اشعار و آیات، می‌بینیم که در بافتهای مذکور به معنای ثانویه به کار رفته و مراد غیر از نادانی است. مثلاً در شعر عمروبن کلثوم آمده است:

ألا لا یجهلن احد علینا

فجهل فوق جهل الجاهلینا
با توجه به این که قصیده عمرو در «فخر» است، نباید (جهل) به معنای نادانی باشد، چون با مقام فخر تعارض دارد. پس آنچه باقی می‌ماند خیره سری، شتابزدگی، خشونت و خودستایی است که عرب جاهلی موصوف به این صفات بوده است. در ضمن با توجه به آنچه در تاریخ تمدن عرب می‌بینیم، وجود دولتهای غسانیان، یمن، ثمودیان، نبطیان، تدمریان و... گواه از وجود یک تمدن است و این با معنای نادانی سازگاری ندارد.

فصل دوم کتاب به خط و زبان سامی پرداخته است و به تاریخچه خطهای آرامی، عبری، سریانی و نبطی اشاره می‌نماید و پیدایش خط عربی از القبای نبطی و نگارش قرآن و نیز اعراب آن را مورد بررسی قرار داده است که دربرگیرندهٔ اطلاعات مفیدی است در شناخت و آگاهی از این مقولات.

فصل سوم تفکر اعراب جاهلی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ چرا که بت پرستی و اعتقاد به وجود ارواح خبیثه و جن و تاثیر اجرام آسمانی از باورهای عرب قبل از اسلام است. از طرفی قضایلی چون بخشش، شجاعت و بردباری و وفاداری از فرهنگ عامه عرب قلمداد می‌گردد. در کنار این فرهنگ، شعر و ادبیات و انجمنهای ادبی و نقد و بررسی اشعار، از ویژگیهای فرهنگی آن روزگار به شمار می‌رود. شعر عرب از آن جایی که «دیوان العرب» نامیده می‌شد به صورت شفاهی و به دست راویان نقل می‌شده است. در این بین ردپای انتحال و تحریف را در روایت می‌توان حدس زد و همین موجب شک و تردید بزرگانی چون «طه حسین» در اصالت شعر جاهلی گردید. شعر عرب در قالب قصیده بوده است و سخت از استحکام شعری برخوردار می‌باشد و از حیث محتوا چندان از ارزشهای اخلاقی برخوردار نیست و بیشتر معانی حسی و گرایشهای طبیعی دارد؛ اما در شعر امثال زهیر می‌توان به سخنان حکیمانه‌ای که حاصل